دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث
سال یازدهم/ شماره ۲۰/ بهار و تابستان ۱۴۰۲

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of
Comparative Quran & Hadith
Year 11 / Issue, No 20/ Spring & Summer 2023

بازخوانی قرآنی مفهوم علم در حدیث عنوان بصری بر پایه بینامتنیت *

□ اسما ایرانمنش **

□ احمد زارع زردینی ***

□ کمال صحرایی ****

چکیده

عنوان بصری یکی از متقدمین است که در اواخر عمر به امام صادق مراجعه کرده و از ایشان طلب علم می‌کند، امام نکاتی را در باب علم به وی می‌فرماید که به حدیث عنوان بصری مشهور شد.
نظریه بینامتنیت ژولیا کریستوا از رویکردهای جدید خوانش و نقد متون است که در سه محور نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار مطرح‌شده است. این مقاله پس از معرفی نظریه بینامتنیت با استفاده ازاین‌رویکرد به بازخوانی مفهوم علم در حدیث عنوان بصری با توجه به آیات قرآن پرداخته و با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی به بررسی متن این حدیث با آیات و مفاهیم قرآن کریم می‌پردازد و انواع روابط بینامتنی بین این دو متن را بیان می‌نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منظور از علم در حدیث عنوان قرار گرفتن در مسیر هدایت است و به‌وسیله عمل کردن به دست می‌آید همچنین در استفاده از آیات قرآن از هر سه روش نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی استفاده‌شده است و نفی کلی بیشترین بسامد را دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عنوان بصری، بینامتنیت، علم.

---

*. تاریخ وصول: ۱۲/ ۳/ ۱۴۰۲ تاریخ تصویب: ۲۰/ ۵/ ۱۴۰۲.

**. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه میبد (نویسنده مسئول) (airanmanesh302@gmail.com).

***. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه میبد (zarezardini@meybod.ac.ir).

****. گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه میبد (sahraei@meybod.ac.ir).

۱. مقدمه

قرآن کریم سرشار از معرفت و حقیقت‌هایی است که در هر زمان مسلمانان سعی در بهره گرفتن هر چه بیشتر از این موهبت الهی داشته‌اند؛ دراین‌بین نقش ائمه در استفاده از معارف قرآن غیرقابل‌انکار است و در احادیث ایشان ردپای آیات قرآن و اثرپذیری از این کتاب قابل‌مشاهده است.

امام صادق‌علیه‌السلام در طول حیات خویش با افراد، شخصیت‌ها و نحله‌های گوناگونی مواجه بودند که با هرکدام به شیوه‌ای برخورد می‌کردند. عنوان بصری یکی از اشخاصی است که به امام مراجعه کرده و از ایشان درخواست ملاقات می‌کند، امام با توجه به موقعیتی که در آن قرار داشتند عنوان را به استاد قبلی خود یعنی مالک بن انس ارجاع می‌دهند، اما عنوان که مهر امام در دلش رخنه کرده بود دیگر سراغ مالک نرفته و از خداوند می‌خواهد که دل امام را با وی نرم گرداند، بعد از مدتی مجدداً به امام مراجعه کرده و امام به وی اجازه دیدار می‌دهند. او از امام در مورد علم سؤال می‌کند امام در جواب نکاتی در باب علم به او می‌آموزند که به حدیث عنوان بصری مشهور شده است. علامه مجلسی در جلد اول بحارالانوار این حدیث را نقل کرده است. در این پژوهش قسمت اول حدیث عنوان که در مورد علم است ذکرشده و در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

یکی از ابزارهای مهم در عصر حاضر برای نقد و تحلیل متون بینامتنیت است. واژه بینامتنیت که از افکار باختن نشاءت گرفته، توسط کریستوا در فرانسه متولد شد؛ شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر است. این می‌تواند شامل استقراض و دگردیسی متنی دیگر توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. همچنین بینامتنی به معنی شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی است به‌طوری‌که متن جدید فشرده‌ای از تعدادی از متون که مرز بین آن‌ها محوشده هست و ساختارش به شکلی تازه شود به‌طوری‌که از متون قبلی چیزی جز ماده آن باقی نمانده است و اصل آن در متن جدید پنهان‌شده و تنها افراد خبره توان تشخیص آن داشته باشند (عزام، ۲۰۰۱: ۲۲).

نظریه بینامتنیت به‌مرورزمان تکمیل یافته به سمت کاربردی شدن پیش رفت. یکی از اشخاصی که نظریه بینامتنیت او بسیار موردتوجه اندیشمندان، منتقدان و پژوهشگران قرارگرفته کریستوا است.

در تعریف متن در دیدگاه بینامتنیت باید گفت متن کلام ضبط‌شده از یک رویداد ارتباطی است. آنچه که متن را از غیر متن تفکیک می‌کند وجود ویژگی‌های متنی یا متنیت است و این ویژگی‌ها چیزی جز روابط انسجامی نیست. متن بودگی یا آنچه که متن را می‌سازد حضور ابزارهای انسجامی از قبیل ابزارهای دستوری(مانند، ارجاع، جایگزینی، حذف)، واژگانی (مانند هم‌آیی و تکرار) و پیوندی (پیوندهای اضافی، تقابلی، سببی، زمان و مکانی) است. لذا هر نوشته یا گفته‌ای که دارای انسجام و پیوستگی معنایی باشد متن خوانده می‌شود خواه متن از گونه گفتاری باشد و خواه از نوع نوشتاری و یا بصری. بر اساس این تعریف کلیه واحدهای زبانی بزرگ‌تر ازجمله متن می‌باشند، خواه یک پاره‌گفتار باشد، خواه یک رمان حجیم، خواه تابلوی نقاشی موجود در یک نمایشگاه و یا تندیسی در بافت شهری در درون پارک و یا تابلوهای راهنمایی و رانندگی در جاده‌ها و یا گزارش علمی، ورزشی و ... بر این اساس آنچه که دارای پیام و معنایی جهت انتقال و ایجاد ارتباط در یک تعامل انسانی باشد متن گفته می‌شود (آقا گل زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۰) .

در این پژوهش حدیث عنوان بصری و قرآن به‌عنوان دو متن در نظر گرفته‌شده که متن حدیث به‌عنوان متن حاضر و آیات قرآن به‌عنوان متن غایب به‌وسیله رابطه بینامتنی به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند.

شناخت متن غایب با توجه به مفهوم بینامتنی آن ابزار مناسبی برای تحلیل و کندوکاو در متن حاضر و اندیشه‌های مؤلف است این مقاله باهدف و توجه به نقش مهمی که انواع روش‌های بینامتنیت در نمایان ساختن ایدئولوژی حاکم بر متن دارد به بررسی حدیث عنوان با رویکرد بینامتنی می‌پردازد و به این سؤال پاسخ تفصیلی می‌دهد که رابطه بین این حدیث و قرآن کریم با تکیه‌بر بینامتنیت چیست؟ به نظر می‌رسد که امام صادق در این حدیث از هر سه رابطه نفی جزئی و نفی متوازی و نفی کلی در روابط بینامتنی با قرآن کریم استفاده نموده است.

۲. پیشینه

بر روی حدیث عنوان بصری تاکنون پژوهش‌هایی انجام‌شده، اما با توجه به جستجویی که صورت گرفت تاکنون پژوهش مستقلی با این عنوان و با روش بینامتنیت و رویکرد قرآنی روی این حدیث صورت نگرفته است. از مقالاتی که در این زمینه وجود دارد می‌توان به مقاله نکاتی درباره حدیث عنوان بصری از امام صادق از محمدمهدی آصفی اشاره کرد که به‌صورت کلی به شرح این حدیث پرداخته، مقاله بررسی عقلی جایگاه علم و نحوه دستیابی به آن بر اساس حدیث عنوان بصری از جواد میرزا بابایی واکبر میر سپاه که در آن واژه علم و راه رسیدن به آن را از دیدگاه عقلی و فلسفی موردبررسی قرار داده است. همچنین مقاله روایت عنوان بصری، آموزه‌ها و پیام‌ها از جواد حسینی که به ذکر پیام‌های این حدیث بسنده کرده است. قابل‌ذکر است کتبی مثل شرح عنوان بصری در سه جلد از محمد محسن حسینی به شرح این حدیث پرداخته‌اند که بیشتر نکات اخلاقی و پیام‌های ذیل این حدیث را مورد کنکاش قرار داده‌اند. اما پژوهش حاضر به بررسی مفهوم علم در حدیث عنوان با رویکرد قرآنی پرداخته؛ وجه تمایز آن با مقالات یا موضوعات مشابه در این است که روش بینامتنی به‌صورت اختصاصی بر روی این حدیث پیاده شده است.

۳. عنوان بصری

در مورد عنوان بصری اطلاعات چندانی در دسترس نیست و در کتب رجالی جرح یا تعدیلی برای وی ثبت‌نشده است. بنا بر مطلبی که در ابتدای حدیث عنوان بصری آمده است وی فردی ٩٤ ساله و از شاگردان مالک بن انس بوده که در آن زمان جزء متقدمان محسوب می‌شده و علاقه بسیاری به فراگیری علم داشته است و درنهایت موردعنایت امام صادق قرار می‌گیرد (عاصفی، بی‌تا: ۸).

۴. بینامتنیت

فهم و نقد متن ازجمله مباحثی هستند که امروزه بدان توجه ویژه‌ای شده؛ اندیشمندان و

محققان به دنبال روش‌هایی برای فهم و درک هر چه بیشتر متون هستند. به همین دلیل به بحث متن و ویژگی‌های آن و همچنین توجه به فرا متن روی آوردند. سوسور و طرفداران او که اندیشه‌های ساختارگرایانه داشتند متن را با ویژگی‌ها و ساختار داخلی آن سنجیده و به بررسی آن می‌پرداختند اما پس از آنان اشخاصی هویت متن را با ویژگی‌های فرا متنی مشخص نموده و متن را با توجه به عوامل خارجی بررسی کردند و معتقد بودند متن به‌تنهایی به وجود نیامده و عواملی مثل نفوذ متن دیگر برای تولد متن جدید را ضروری دانستندکه بعدها پساساختارگرایان نام گرفتند.

اصطلاح بینامتنیت اولین بار در زبان فرانسه و در آثار اولیه ژولیا کریستوا در اواسط دهه شصت قرن بیستم مطرح شد او مبانی کارش را ازنظریه‌پرداز روس، میخائیل باختن می‌گیرد. کریستوا نه‌تنها اصطلاح بینامتنیت را به وجود آورد بلکه موفق به معرفی چهره‌ی نظریه‌پرداز ادبی، باختن در فرانسه نیز می‌شود. قابل‌ذکر است که بینامتنیت و آثار باختن قابل‌تفکیک از یکدیگر نبوده، و در فهم بینامتنیت علناً باید به فهمی از آثار باختن دست‌یافت (آلن، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵).

باختن معتقد است هر گفتار همواره با گفتارهای دیگر مربوط است و این حقیقتی اساسی است؛ نظریه عمودی گفتار برای باختن صرفاً راهی است اجتناب‌ناپذیر در جهت مطالعه این‌جانب از مسئله. باختن برای اشاره به رابطه هر گفتار با گفتارهای دیگر از اصطلاح منطق گفتگویی استفاده می‌کند. در ابتدایی‌ترین سطح، هر رابطه بین دو گفتار و تمامی این روابط درمجموع، بینامتنی هستند. باختن می‌آورد دو اثر زبانی، دو گفتار مجاور، در نوعی مناسبت معناشناختی با یکدیگر قرار می‌گیرند، مناسبتی که ما آن را گفتگویی می‌نامیم. مناسبت گفتگویی مناسبتی (معناشناختی) بین تمام گفتارهای ارتباط کلامی است (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۱- ۱۲۲). بنابراین کریستوا با توجه به منطق گفتگویی باختن و مطالعه و تحلیل آثار وی به ارائه نظریه‌ای با عنوانی جدید به نام بینامتنیت پرداخت و مطالعه و نظریه‌پردازی در این مسیر را برای اندیشمندان بعد از خود آغاز نمود.

مباحث اولیه کریستوا درباره باختن در وهله تاریخی خاصی مطرح شد. اصطلاح بینامتنیت در طول یک دوران گذار پدید آمد. در اواسط تا اواخر دهه شصت در فرانسه مناظره

داغی بر سر ساختارگرایی در جریان بود، که درنهایت به آنچه بعدتر پساساختارگرایی نام گرفت منجر شد.(آلن، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). بینامتنیت، این مفهوم با نظریه‌های پساساختارگرایی همراه است. کریستوا آن را درباره متن و بر دو محور موردبررسی قرار می‌دهد، محور افقی که به نویسنده و خواننده مربوط می‌شود و محور عمودی که متن را به متون دیگر مربوط می‌سازد. اتحاد و تلاقی میان دو محور رمزها را مبادله می‌کند. هر متن و هر خوانشی از آن وابسته به رمزهای مقدماتی است، هر متنی بخشی از متن‌های پیشین است و در ارتباط با آن‌ها باید تفسیر و تحلیل گردد. کریستوا معتقد است هر متنی از آغاز تحت حاکمیت قلمرو قدرت دیگر گفتمان‌هایی است که به‌نوعی جهان را معرفی کردند. بینامتنیت گرایشی در متون رسانه‌ای متفاوت به‌منظور ارجاع به یکدیگر در سطوح و بین ژانرهای مختلف است. همچنین فرایندی است که با انجام آن خواننده ارتباطی معنادار میان مرزهای رسمی متون و ژانرها برقرار می‌کند.(آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۴۴).

کریستوا تمامی روابط یک متن با متن‌های دیگر را در سه نوع دسته‌بندی می‌کند. در میان نظریه‌های بینامتنیت، بینامتنیت کریستوا موردتوجه محققان و منتقدان ادبی و هنری قرار گرفت.

در تعریف بینامتنیت می‌توان گفت جستجو برای نمایاندن متن غایب در متن حاضر است. متن حاضر یا همان متن پیش رو به‌تنهایی شکل نگرفته و عوامل و متونی در به وجود آمدن آن نقش داشته‌اند و هر یک از ین عوامل و یا متون دیگر حضور خود را در متن حاضر پنهان می‌کنند و این وظیفه بینامتنیت است که پرده از این متن پنهان بردارد.

به‌عبارت‌دیگر، هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضورداشته باشد، رابطهٔ میان این دو رابطهٔ بینامتنی محسوب می‌شود. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶).

متن یک فرایند تولیدگرایانه است؛ بدان معنا که اولاً پیوندش با زبانی که در آن قرار می‌گیرد، پیوندی بازتوزیعی (واسازانه - سازانه) است. درنتیجه، بیشتر در مقوله منطقی قابل‌بررسی است تا فقط در زبان‌شناسی؛ متن همچنین تحول متن‌ها (بینامتنیت) است. در فضای یک متن گفته‌های فراوانی برگرفته از متن‌های دیگر با یکدیگر تلاقی می‌یابند و همدیگر را خنثی می‌کنند.

بنابراین، چنان‌که ملاحظه می‌شود، متن نیز با بینامتنیت شکل می‌گیرد، همان‌گونه که روابط بینامتنی از عوامل خلق و ساخت متن به شمار می‌آیند. به‌بیان‌دیگر، نزد کریستوا همانند بارت و برخی دیگر سرشت متن بینامتنی است. نظریه‌های سنتی همواره حضور یک متن پیش زمان را در یک متن پس زمان موردبررسی قرار داده‌اند زیرا پیوسته در جستجوی چگونگی بازتولید یک اثر به‌واسطه اثر پیشین بوده‌اند (آلن، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۳۴).

لذا کریستوا برای شکل‌گیری یک متن قائل به یک متن پیشین یا غایب است که به‌واسطه عملیات بینامتنی می‌توان آن متن یا اثرات آن را در متن جدید یا متن حاضر جستجو کرد خروج از فضای درونی متن و بحث از فضای میان متن‌ها بیانگر فضای بینامتنی کریستوا است.

حضور متن پنهان در متن حاضر در دیدگاه کریستوا به سه گونه صورت می‌گیرد که به‌عنوان قانون‌های سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شوند: قانون اجترار یا نفی جزئی؛ قانون امتصاص یا نفی متوازی و قانون حوار یا نفی کلی.

۴-۱. نفی جزئی یا اجترار: در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزء یا قسمتی از متن غایب را درون‌متن خود می‌آورد، متن حاضر ادامه متن غایب است و ابتکار یا نوآوری کمتری در آن وجود دارد به‌راحتی می‌توان آن را کشف نمود، بینامتن می‌تواند یک جمله یا عبارت و یا یک کلمه باشد و این تعامل که به‌صورت جزئی است معمولاً ازنظر معنی الفاظ و عبارات، موافق با متن غایب است و شکل سطحی و آسانی از روابط بینامتنی است.

۴-۲. نفی متوازی یا امتصاص: این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در این نوع متن پنهان پذیرفته‌شده و به‌گونه‌ای در متن حاضر به‌کاررفته که جوهره آن تغییر نکرده است و نوعی سازش بین متن پنهان و متن حاضر ایجاد و از معنای متن پنهان دفاع کرده است. از ین رو در این نوع معنی متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند بلکه با توجه به معنی متن حاضر، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز بر عهده دارد. معنای غایب در حاضر تغییر اساسی نمی‌کند و می‌تواند دارای معنای بیشتر و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری مؤلف بستگی دارد، همراه باشد.

۴-۳. نفی کلی یا حوار: این نوع بالاترین درجه روابط بینامتنی است و متن پنهان

باذکاوت و دقت باید درک شود لذا به خوانشی عمیق و آگاهانه نیاز دارد. مؤلف در این رابطه به بازآفرینی متن پنهان به‌صورت کامل می‌پردازد به‌صورتی که در خلاف معنی متن پنهان به کار رود و عموماً به‌صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد. مؤلف قسمتی از متن غایب را به‌صورت تغییریافته در متن خود می‌آورد و هیچ نوع سازشی بین پنهان و حاضر وجود ندارد. برای رسیدن به معنای صحیح و بهتر متن باید متن پنهان فراخوانده شود تا معنای کنونی کامل گردد. (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۷).

نامور مطلق نیز از این سه قانون بانام‌های نفی کامل، نفی متقارن و نفی بخشی در کتاب خود نام‌برده است (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۶۱).

در این بخش انواع روابط بینامتنی معرفی شد و در ادامه به بررسی حدیث عنوان بصری پرداخته و روابط بینامتنی که بین این حدیث و آیات قرآن وجود دارد موردمطالعه قرار می‌گیرد.

۵. متن حدیث عنوان

أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ شَيخِنَا الْبَهَائِي قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ قَالَ الشَّيخُ شَمْسُ الدِّينِ محمد بْنُ مَكِّي نَقَلْتُ مِنْ خَطِّ الشَّيخِ أَحْمَدَ الْفَرَاهَانِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عُنْوَانَ الْبَصْرِي وَ كَانَ شَيخاً كَبِيراً قَدْ أَتَى عَلَيهِ أَرْبَعٌ وَ تِسْعُونَ سَنَةً قَالَ: كُنْتُ أَخْتَلِفُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سِنِينَ فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ ع الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيهِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ آخُذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ عَنْ مَالِكٍ فَقَالَ لِي يوْماً إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ مَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آنَاءِ اللَّيلِ وَ النَّهَارِ فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وِرْدِي وَ خُذْ عَنْ مَالِكٍ وَ اخْتَلِفْ إِلَيهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيهِ فَاغْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ تَفَرَّسَ فِي خَيراً لَمَا زَجَرَنِي عَنِ الِاخْتِلَافِ إِلَيهِ وَ الْأَخْذِ عَنْهُ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ ص وَ سَلَّمْتُ عَلَيهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَ صَلَّيتُ فِيهَا رَكْعَتَينِ وَ قُلْتُ أَسْأَلُكَ يا اللَّهُ يا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَى قَلْبَ جَعْفَرٍ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ رَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمّاً وَ لَمْ أَخْتَلِفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ

أَنَسٍ لِمَا أُشْرِبَ قَلْبِی مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِی إِلَّا إِلَی الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّی عِيلَ صَبْرِی فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِی تَنَعَّلْتُ وَ تَرَدَّيتُ وَ قَصَدْتُ جَعْفَراً وَ كَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيتُ الْعَصْرَ فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَی الشَّرِيفِ فَقَالَ هُوَ قَائِمٌ فِی مُصَلَّاهُ فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يسِيراً إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ ادْخُلْ عَلَی بَرَكَةِ اللَّهِ فَدَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيهِ فَرَدَّ السَّلَامَ وَ قَالَ اجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِياً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَبُو مَنْ قُلْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَ وَفَّقَكَ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَسْأَلَتُكَ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی لَوْ لَمْ يكُنْ لِی مِنْ زِيارَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ غَيرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيراً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ مَا مَسْأَلَتُكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يعْطِفَ قَلْبَكَ عَلَی وَ يرْزُقَنِی مِنْ عِلْمِكَ وَ أَرْجُو أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَجَابَنِی فِی الشَّرِيفِ مَا سَأَلْتُهُ فَقَالَ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يقَعُ فِی قَلْبِ مَنْ يرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی أَنْ يهْدِيهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ اولاً فِی نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يفْهِمْكَ قُلْتُ يا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيةِ قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْياءَ أَنْ لَا يرَی الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مِلْكاً لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ يرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يضَعُونَهُ حَيثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَا يدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيراً وَ جُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَی بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَی مِلْكاً هَانَ عَلَيهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَی أَنْ ينْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَی مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيهِ مَصَائِبُ الدُّنْيا وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَی وَ نَهَاهُ لَا يتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَی الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ هَانَ عَلَيهِ الدُّنْيا وَ إِبْلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يطْلُبُ الدُّنْيا تَكَاثُراً وَ تَفَاخُراً وَ لَا يطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزّاً وَ عُلُوّاً وَ لَا يدَعُ أَيامَهُ بَاطِلًا فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التُّقَی قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يرِيدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ...

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۲۲۶).

در این روایت امام راه به دست آوردن علم حقیقی را در سه مورد می‌داند ۱. زنده کردن

حقیقت عبودیت ۲. به کار بستن علم در عمل ۳. طلب فهم از خدا

و عبودیت را نیز در سه مورد معرفی می‌کند ۱. نفی ملکیت از خود در آنچه خدا به وی عطا نموده که نتیجه آن آسان شدن انفاق است. ۲. تدبیر نکردن امور برای خود که نتیجه آن آسان شدن و تحمل مصیبت‌های دنیا است. ۳. اختصاص همه هم‌وغم خود به عمل به دستورات خداوند که نتیجه آن عدم فخرفروشی و خودنمایی به مردم است و درنهایت نتیجه همه این اعمال باعث می‌شود که انسان دنیا و شیطان را کوچک ببیند و از سر زیاده‌خواهی و فخرفروشی به طلب دنیا و آنچه نزد مردم از بزرگی و جاه‌طلبی است، نرود و عمر خود را بیهوده تلف نکند که اگر همه این موارد را رعایت کند به اولین درجه تقوا نائل شده است.

در این روایت مشاهده شد امام به تعریف علم پرداخته و آن را در آموختن نمی‌بیند بلکه علم را در عبودیت و عمل کردن معرفی کردند و بعد در ذکر معانی عبودیت از نفی ملکیت اموال، انفاق کردن، عدم تدبیر امور و تحمل سختی‌های زندگی و عمل به دستورات خدا صحبت به میان آوردند؛ درنهایت نتیجه انجام این امور را رسیدن به تقوا ذکر کرده‌اند. لذا ایدئولوژی امام در این حدیث عمل به فرامین الهی بوده است که منجر به رسیدن تقوا و علم خواهد شد و علم و عمل و تقوا را قرین یکدیگر می‌دانند.

۶. خوانش‌های بینامتنی حدیث عنوان و آیات قرآن

متن در نظریه ادبی به‌مثابه هر چیزی تعبیر می‌شود که بتوان آن را خواند؛ به این اعتبار، کتاب ادبی، دستورالعمل آشپزی، تبلیغات سطح شهر، تابلوی نقاشی، فیلم سینمایی، طرح روی لباس، نوع چینش صندلی‌ها در سخنرانی و ... همه و همه متن قلمداد می‌شود. به عبارتی متن در حقیقت مجموعه منسجمی از نشانه‌هاست که نوعی از پیام آگاهی‌دهنده را انتقال می‌دهد. به‌علاوه این نشانه‌های قراردادی به‌جای اینکه وجه فیزیکی‌شان یا نقش میانجیگرانه شان موردنظر باشد، برحسب محتوای پیامی که انتقال می‌دهند، بررسی می‌شوند (بسنج و تقی زاده، ۱۴۰۰: ۹/ ۲۹).

در این پژوهش حدیث عنوان و آیات قرآن به‌عنوان دو متن در نظر گرفته‌شده؛ در ذیل

قسمت اول حدیث عنوان بصری که در مورد علم است به‌عنوان متن حاضر و آیات قرآن به‌عنوان متن غائب ذکرشده؛ نحوه استفاده از آیات قرآن در این حدیث بر طبق نظریه بینامتنیت کریستوا موردبررسی قرار می‌گیرد، همچنین به تحلیل انواع روابط بینامتنی بین متن حدیث و قرآن و آشکار ساختن آیات پنهانی و ضمنی در متن حدیث پرداخته خواهد شد.

متن حاضر: لَیْسَ العِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، اِنَّما هُوَ نُورٌ یَقَعُ فِی قَلْبِ مَنْ یُرِیدُ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی اَنْ یَهْدِیَهُ.

قبل از ذکر آیات و متن غایب چند نکته در این عبارت امام قابل‌مشاهده است.

۱. امام علم را در آموختن و یادگیری نمی‌داند.

۲. علم را نور معرفی می‌کنند.

۳. جایگاه علم را قلب معرفی می‌کند.

۴. خداوند این علم را می‌دهد.

۵. به کسی که خودش بخواهد.

۶. این علم باعث هدایت می‌شود و هدایت در دستان خداست.

لذا امام برای ایراد این سخن هم‌زمان از مفهوم چند آیه قرآن استفاده می‌کنند.

متن غایب: وَ لَقَدْ آتَینا داوُدَ وَ سُلَیمانَ عِلْماً وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی فَضَّلَنا عَلی کَثیرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنین (نمل: ۱۵)؛ و به‌راستی به داوود و سلیمان دانشی عطا کردیم، و آن دو گفتند: «ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داده است.

امام در اولین توصیه‌ای که برای عنوان دارند در مورد علم صحبت کرده و علم را در کسب و به دست آوردن سواد نمی‌دانند بلکه آن را هبه‌ای از جانب خدا معرفی می‌کنند. خداوند در آیه ۱۵ نمل بیان می‌کند علم داوود و سلیمان اهدایی از طرف خدا بوده که باعث برتری آنان بر دیگر انسان‌ها شده است. واژه «اتینا» در این آیه اشاره به عطا نمودن علم از سمت خداوند به داوود و سلیمان و بیانگر این است که این علم آموختنی نیست، لذا این قسمت در نفی کلی با مفهوم «لیس العلم بالتعلم» است. همچنین ضمیر «نا» در «اتینا» بیان می‌کند که خداوند دهنده این علم به داوود و سلیمان است و در نفی متوازی با «یرید الله» در متن

روایت هست که خداوند علم را به هرکسی که خود بخواهد عنایت می‌کند.

از ویژگی‌های این علم برای گیرنده آن می‌توان به برتری بخشیدن گیرندگان نسبت به بقیه مؤمنان بر طبق این آیه اشاره کرد همان‌طور که در معنای علم ذیل این آیه گفته‌شده «علم» در اینجا معنی گسترده و وسیعی دارد، علم توحید، اعتقادات مذهبی، قوانین دینی و همچنین علم قضاوت و تمام علومی را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم بوده است در برمی‌گیرد و به‌این‌ترتیب قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت به‌عنوان نخستین سنگ زیربنا مشخص ساخته است. ضمناً آن‌ها معیار برتری خود را بر دیگران در علم خلاصه کردند، نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند نه بر مواهب دیگر چراکه هر ارزشی است برای علم است و هر قدرتی است از علم سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۵: ٤١٦)؛ همچنین نکره آورده شدن علم در این آیه اشاره به عظمت و اهمیت امر آن دارد (طباطبایی، ١٣٧٤، ج١٥: ٤٩٦).

متن غایب: وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يضِلُّوكَ وَ ما يضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يضُرُّونَكَ مِنْ شَيءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكَ عَظيما (نساء: ۱۱۳)؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را منحرف کنند، جز خودشان را منحرف نمی‌کنند، و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت؛ و همواره فضل خدا بر تو بزرگ است.

در آیه خداوند به دادن علم به پیامبر اشاره می‌کند و هر آنچه را که پیامبر باید می‌دانسته را به او آموخته و این را از فضل پروردگار می‌داند که این می‌تواند در نفی کلی با عبارت «لَيْسَ العِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ» باشد همچنین در نفی کلی با تمام جمله امام در مورد علم است.

متن غایب: يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يؤْتِكُمْ كِفْلَينِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ (حدید: ۲۸)؛ ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به‌وسیله آن راه سپارید و شمارا بیامرزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

امام در متن روایات علم را نور معرفی می‌کند، در آیه ۲۸ سوره حدید خداوند از کسانی که ایمان آوردند می‌خواهد که تقوا داشته و به پیامبر هم ایمان بیاورند تا برای آنان نوری قرار دهد که به‌وسیله آن بتوانند راه را پیدا کنند لذا از ویژگی‌های این نور که هم‌طراز با علم معرفی‌شده، طی طریق است که به‌وسیله آن می‌توان راه را شناخت. لذا این قسمت از متن روایات می‌تواند در نفی کلی با این آیه از قران باشد.

نور در اینجا می‌تواند منظور رهبر و راهنمایی باشد که سبب هدایت شود و یا منظور از نور قرآن است که در آن دلایلی بر هر حقی و بیان برای هر خیری است و به‌وسیله آن مستحق می‌شوند روشنایی و نوری را که به سبب آن در روز قیامت راه روند(طبرسی، ١٣٧٤، ج٢٤: ٢٥٢)؛ همچنین منظور از نور ایمان است (حویزی، ١٤١٥ق، ج٥: ٢٥٣).

ولی ظاهر این است که آیه مفهوم مطلق و گسترده‌ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد، و نه آخرت، و به تعبیر دیگر ایمان و تقوی سبب می‌شود که حجاب‌ها از قلب مؤمن برچیده شود، و چهره حقایق را بی‌پرده ببیند، و در پرتو آن روشن‌بینی خاصی نصیب او می‌شود که افراد بی‌ایمان از آن محروم‌اند. و اینکه در روایات اهل‌بیت ع آمده است که منظور از«نور» در آیه فوق امام معصومی است که مردم به او اقتدا کنند در حقیقت بیان یکی از مصداق‌های روشن است (مکارم شیرازی، ١٣٧١ش، ج٢٣: ٣٩٦).

متن غایب: وَ كَذلِكَ أَوْحَينا إِلَيكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ، وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِراطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ، أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (شوری: ۵۳)؛ ما این‌چنین روحی از امر خود را به‌سوی تو وحی کردیم، وگرنه تو خودت نه می‌دانستی که کتاب چیست و نه ایمان کدام است، و این ما بودیم که آن روح و آن وحی را نوری قراردادیم تا به‌وسیله آن هرکسی از بندگانمان را که بخواهیم هدایت کنیم، و تو این هدایتی را که می‌کنی هدایت به‌سوی صراط مستقیم است، صراط خدایی که ملک همه موجودات در آسمان‌ها و زمین از آن او است، آگاه باش که همه امور به‌سوی او بازگشت می‌کند.

در این آیه از قرآن خداوند پیامبر را مخاطب خود قرار داده و کتاب و ایمان را نوری

معرفی می‌کند که خودش به هرکسی که هدایتش را بخواهد می‌دهد و این در نفی متوازی با این قسمت از روایت امام است که می‌فرماید «يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی اَنْ يَهْدِيَهُ». خداوند در این آیه هدایت را در صراط مستقیم می‌داند و امام هم از علمی صحبت می‌کند که نتیجه داشتن آن هدایت است پس می‌توان نتیجه گرفت علمی که مدنظر امام است برابر است با صراط مستقیم.

متن غایب: فَمَنْ يرِدِ اللَّهُ أَنْ يهْدِيهُ يشْرَحْ صَدْرَهِ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يرِدْ أَنْ يضِلَّهُ يجْعَلْ صَدْرَهِ ضَيقاً حَرَجاً كَأَنَّما يصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يؤْمِنُون (انعام: ۱۲۵)؛ پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید؛ و کسی را که بخواهد گمراه نماید، سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی به‌زحمت در آسمان بالا می‌رود؛ خدا این‌گونه پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد.

متن غایب: أَ فَلا يتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها (محمد: ۲۴)؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟

آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌فرماید خداوند کسی را که بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید. خداوند که صاحب هدایت است به هر کس که بخواهد آن را می‌دهد در این آیه هدایت اسلام معرفی‌شده، از طرفی جایگاه این هدایت را در «صدر» و سینه اشخاص قرار داده و جایگاه قلب هم که در سینه انسان‌ها است همان‌طور که امام در متن روایت جایگاه علم را قلب معرفی کردند. لذا این آیه می‌تواند در نفی متوازی با سخن امام باشد. همچنین در آیه ۲۴ سوره محمد که در مورد نکوهش عدم تدبر مشرکان در قرآن است؛ دلیل آن را وجود قفل‌هایی بر قلب آنان می‌داند و این حاکی از رابطه مستقیم قرآن و قلب است لذا روایت امام می‌تواند در نفی کلی با این آیه نیز باشد که جایگاه علم را قلب معرفی می‌کند. پس بحث اعطایی علم و قرار گرفتن این علم در سینه و قلب همچنان در مفاد این آیات جاری است .

متن حاضر: فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ اولاً فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيةِ وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يفْهِمْكَ

متن غایب: وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ (بقره: ۲۸۲). و از خدا پروا کنید و خدا به شما می‌آموزد و خدا به همه‌چیز داناست.

خداوند در این آیه اشاره می‌کند که تقوای خدا داشته باشید تا خدا شمارا تعلیم دهد شرط تعلیم در اینجا تقوا و انجام دستورات الهی معرفی‌شده است. امام نیز در متن روایت یکی از راه‌های به دست آوردن علم را عمل کردن به آن می‌دانند آنجا که می‌فرماید «وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ» لذا این قسمت از روایت در نفی متوازی با آیه ۲۸۲ بقره است.

متن غایب: يهْدى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيم (مائده: ۱۶) خدا به‌وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند، و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها به‌سوی روشناییِ بیرون می‌آورد، و به جانب راه راست هدایت می‌کند.

در این آیه خداوند هدایت را مشروط به عمل کردن در جهت رضایت خودش قرار داده که در نفی کلی با «**وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ**» است.

نکته‌ای که در آیه موردبحث است این است که جمله «يهْدِى بِهِ اللَّهُ» را مقید کرده به جمله: «**مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ**»، و خلاصه شرط کرده که تنها کسانی را هدایت می‌کند که خوشنودی خدا را دنبال می‌کنند، معلوم می‌شود خدای هادی که هدایت‌گر او است، وقتی هدایت بالقوه‌اش فعلیت پیدا می‌کند که مکلف پیرو رضوان و خوشنودی او باشد (طباطبایی، ۱۳۷٤، ج٥: ٤٠٠- ٤٠٢).

همچنین بیان هدایت توسط خدا در این آیه در نفی کلی با قسمت اول روایت، جمله «ان یهدیه» است و در ادامه آیه انجام اعمال برای رضای خدا باعث خروج از ظلمت و قرار گرفتن در مسیر نور معرفی‌شده که در نفی کلی با «العلم نور...» است و منظور این است که این هدایت و علم و نور با عمل کردن به دست می‌آید و «باذن ربه» در آیه اشاره دارد که تمام این مراحل به‌وسیله خداوند انجام می‌شود. همچنان که در تفاسیر آمده است «وَ يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ» و آن‌ها را از کفر ب ایمان می‌آورد، زیرا کفر همچون تاریکی‌ها موجب حیرت و سرگردانی می‌شود و ایمان- همچون نور- موجب هدایت و بصیرت

می‌گردد. «بِإِذْنِهِ» این رهبری به‌سوی ایمان از لطف خداوند است(طبرسی، ۱۳۷۴، ج۶: ۲۵۵).

متن غایب: مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ (جمعه: ۵) وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آنگاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. چه بد است سرگذشت مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند. و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

در این آیه خداوند فرموده هدایت خود را مشمول ظالمان نمی‌سازد و ظالمان را کسانی معرفی می‌کند که به دانسته‌هایشان عمل نکردند. در اینجا مجدداً رابطه بین هدایت و عمل مطرح می‌شود و این در نفی کلی با روایت امام است که داشتن علمی که نتیجه آن هدایت است را در عمل کردن به آن معرفی می‌کند و این آیه به‌عنوان یک مصداق می‌تواند بر مدعای این روایت باشد زیرا منظور از اینکه فرمود: «مثل آن‌هایی که تورات بر آنان تحمیل شد» به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود «ولی آن را حمل نکردند» این است که به آن عمل نکردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۹،ص۴۴۹).

متن غایب: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيسْتَجيبُوا لی وَ لْيؤْمِنُوا بی‌لَعَلَّهُمْ يرْشُدُونَ (بقره: ۱۸۶)؛ هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، یقیناً من نزدیکم، دعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا راه یابند.

متن غایب: وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذينَ يسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَيدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرين (غافر: ۶۰)؛ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبّر ورزند، به‌زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

در این آیات خداوند می‌فرماید از من بخواهید تا به شما عنایت کنم و دعای شمارا مستجاب کنم که این آیات در نفی کلی با سخن امام است که فرموده‌اند «وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يفْهِمْكَ» و به‌صورت مستقیم اشاره می‌کند که از خداوند بخواهید تا به شما علم را بفهماند و می‌تواند یکی از مصداق دعاهایی باشد که در آیه قرآن بدان اشاره‌شده است.

متن حاضر: اَنْ لایَرَی العَبْدُ لِنَفْسِهِ فیما خَوَّ لَهُ اللَّهُ مِلْکاً لِأَنَّ العَبِیدَ لایَکُونُ لَهُمْ مِلْکٌ،

متن غایب: قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیدِكَ الْخَیرُ إِنَّكَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ (آل عمران: ۲۶)؛ بگو: خدایا! ای مالك همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست‌توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی

در این آیه خداوند مالکیت همه‌چیز را از آن خود می‌دانند که در نفی متوازی با این قسمت از روایت امام است که بنده نباید برای خود مالکیتی ببیند چون برای بنده ملکی نیست و همه از آن خدا است.

متن حاضر: فَإِذا لَمْ یَرَ العَبْدُ لِنَفْسِهِ فِیما خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعالی مِلْکاً هانَ عَلَیْهِ الاِنْفاقُ فِیما أَمَرَهُ اللَّهُتَعالی اَنْ یُنْفِقَ فِیهِ

متن غایب: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَکْتُمْ خَشْیةَ الْإِنْفاقِ وَ کانَ الْإِنْسانُ قَتُورا (اسرا: ۱۰۰)؛ بگو اگر شما مالك خزینه‌های رحمت پروردگارم بودید، در آن صورت از ترس [تهی‌دستی و کم شدنش] از انفاق کردن آن بخل می‌ورزیدید؛ و انسان همواره بسیار بخیل و تنگ‌نظر است

در این آیه خداوند به یکی از صفات انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید که برخی انسان‌ها اگر مالک خزائن پروردگار هم باشند از ترس کم شدن اموالشان بازهم انفاق نمی‌کنند و این به دلیل صفت بخل و تنگ‌نظری است و در نفی کلی با این قسمت از متن روایت است که می‌فرماید اگر بنده برای خودش مالکیتی نبیند انفاق برایش آسان می‌شود اما انسان بخیل و تنگ‌نظر اگر همه خزائن الهی را به او بدهند بازهم انفاق نمی‌کند چراکه بخیل ترس از کم شدن مالش را دارد و این نکته مهمی است امام اشاره می‌کنند که انسان اگر خدا را مالک همه‌چیز بداند و ملکیتی برای خود نبیند دیگر ترسی از کم شدنش هم ندارد و به‌راحتی انفاق می‌کند.

متن حاضر: وَإِذا فَوَّضَ العَبْدُ تَدْبِیرَ نَفْسِهِ عَلی مُدَبِّرِهِ هانَ عَلَیْهِ مَصائِبُ الدُّنْیا

متن غایب: قُلْ مَنْ یرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ یمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یخْرِجُ الْحَی مِنَ الْمَیتِ وَ یخْرِجُ الْمَیتَ مِنَ الْحَی وَ مَنْ یدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُون (یونس:۳۱)؛ بگو: کیست که شمارا از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند؟ به‌زودی خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟

متن غایب: ما أَصابَ مِنْ مُصیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فی أَنْفُسِکُمْ إِلاَّ فی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَی اللَّهِ یسیرٌ . لِکَیلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ وَ اللَّهُ لا یحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (حدید: ۲۲ و ۲۳)؛ هیچ گزند و آسیبی در زمین و در وجود خودتان روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آوردیم در کتابی ثبت است، بی‌تردید این بر خدا آسان است، تا [با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شمارا در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دل‌خوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد.

امام در این قسمت از روایت می‌فرمایند وقتی‌که بنده تدبیر امورش را به مدبرش بسپارد تحمل مصیبت‌های دنیا برایش آسان می‌شود و این در نفی کلی با آیه ۳۱ سوره یونس است که در آنجا خداوند به روزی انسان‌ها و مالکیت خداوند وزندگی و مرگ انسان‌ها اشاره می‌کند و تدبیر همه این امور را در دستان خدا می‌داند. همچنین آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید که می‌فرماید همه این اتفاقاتی که برای شما می‌افتد در حیطه قدرت و علم خداست و برای این است که شما با پذیرش این دیدگاه برای از دست دادن غمگین یا برای به دست آوردن شاد نشوید.

متن غایب: وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أمَرَه اللَه تَعَالَی وَ نَهَاه، لاَ یـتَـفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَی الْمِرَآءِ وَ الْمُبَاهَـاةِ مَعَ النَّاسِ

متن غایب: وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشرکوا بِهِ شَیئاً وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً وَ بِذِی الْقُرْبی وَ

الْیتامی وَ الْمَساکینِ وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبیلِ وَ ما مَلَکَتْ أَیمانُکُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُورا (نساء: ۳۶)؛ و خدا را بپرستید، و چیزی را شریك او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و هم‌نشینان و همراهان و درراه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبّر و خودستاست، دوست ندارد.

متن غایب: وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (لقمان: ۱۸)؛ متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد.

امام در قسمت بعدی روایت می‌فرماید زمانی انسان به چیزی که خداوند فرمان داده است مشغول باشد دیگر وقتی برای خودنمایی و تکبر و فخرفروشی به مردم را ندارد و این در نفی کلی با آیه ۳۶ سوره نساء است که در آن خداوند یک سری دستوراتی را به انسان می‌دهد و در ادامه می‌آورد خداوند هیچ متکبر خودستایی را دوست ندارد لذا اگر به دستورات خدا عمل نکنی و برای انجام آن‌ها اهتمام نورزی درگیر خودپرستی و تکبر خواهی شد همچنان‌که خداوند در آیه ۱۸ سوره لقمان به‌صورت مصداقی از تکبر و غرور نهی می‌کند. لذا متن این قسمت از روایت امام می‌تواند در نفی کلی با این آیات باشد.

متن حاضر: ... وَلایَطْلُبُ الدُّنْیا تَکاثُراً وَتَفاخُراً

متن غایب: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَینَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ کَمَثَلِ غَیثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یهیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یکُونُ حُطاماً وَ فِی الآخِرَةِ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (حدید: ۲۰)؛ بدانید که زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی‌تان به یکدیگر، و افزون‌خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصولش کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریزریز و خاشاك شود!! [که برای دنیاپرستان بی‌ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را درراه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی

است، وزندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

در ادامه روایت امام همچنان از آثار مدبر دیدن خدا در زندگی صحبت می‌کند و می‌فرماید کسی که تدبیر امورش را به دست خدا بسپارد دیگر دنیا را برای زیاده‌خواهی و فخر و مباهات به مردم و برای عزت و جاه‌طلبی آنچه را که نزد مردم است نمی‌خواهد که این در نفی کلی با آیه ۲۰ سوره حدید است که زندگی دنیا و زیبایی‌های آن و اموال و فرزندان را لهو و لعب و از بین رفتنی دانسته است و هدف از آفرینش را رسیدن به این چیزها نمی‌داند.

متن حاضر: وَلایَطْلُبُ ما عِنْدَ النّاسِ عِزّاً وَعُلُوّاً

متن غایب: مَنْ کانَ یریدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمیعاً إِلَیهِ یصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یرْفَعُهُ وَ الَّذینَ یمْکُرُونَ السَّیئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِكَ هُوَ یبُورُ (فاطر: ۱۰)؛ کسی که عزت می‌خواهد، پس همه عزت ویژه خداست. حقایق پاك به‌سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. و کسانی که حیله‌های زشت به کار می‌گیرند برای آنان عذابی سخت خواهد بود، و بی‌تردید حیله آنان نابود می‌شود.

امام در ادامه حدیث به‌عنوان می‌فرماید هر کس توصیه‌هایی را کردم عمل کند به دنبال دنیا نرفته و عزت و جاه‌طلبی را در نزد مردم جستجو نمی‌کند و این در نفی کلی با آیه ۱۰ سوره فاطر است که دارنده عزت و عزت دهنده را خدا معرفی می‌کند.

متن حاضر: وَلایَدْعُ اَیّامَهُ باطِلاً

متن غایب: مَنْ کانَ یریدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زینَتَها نُوَفِّ إِلَیهِمْ أَعْمالَهُمْ فیها وَ هُمْ فیها لا یبْخَسُونَ أُولئِكَ الَّذینَ لَیسَ لَهُمْ فِی الآخِرَةِ إِلاَّ النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یعْمَلُونَ (هود: ۱۵ و۱۶)؛ کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به‌طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم و در آن چیزی از آنان کاسته نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده‌اند، در آخرت تباه و بی‌اثر می‌شود، و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می‌دادند، باطل است.

امام در ادامه می‌فرماید کسی که دنیا را سرگرمی ببیند و به دنبال دنیا باشد روزگار خود را

باطل کرده و فرصت‌هایش را از دست می‌دهد و این موضوع در نفی کلی با آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود است که اشاره دارد هر کس به دنبال دنیا و زینت‌هایش برود درنهایت اعمال و هرچه به دست آورده ازدست‌رفته و ماحصل عمرش باطل‌شده و درنهایت جایگاهش آتش است.

متن حاضر: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

متن غایب: ِتلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۳)؛ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فسادی را نمی‌خواهند؛ و سرانجام [نیك] برای پرهیزکاران است.

در این قسمت از روایت امام به‌صورت مستقیم متن کامل آیه قرآن را ذکر می‌کنند که در نفی جزئی با آیه ۸۳ سوره قصص هست.

۷. نتیجه

بینامتنیت یکی از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی در قرن اخیر است که برای انواع متون استفاده می‌شود. بر طبق این نظریه هیچ متنی اصیل نیست و ردپایی از متون دیگر در خود دارد. لذا با توجه به بینامتنیت می‌توان به دنبال اصالت متن حاضر بود. یکی از منابع اصلی در متون حدیثی قرآن کریم است. با توجه به بررسی که در این پژوهش بر روی حدیث عنوان بصری و تطبیق آن با آیات قرآن صورت گرفت می‌توان مفهوم علم را که در کلام امام نور و راه رسیدن به آن در عمل کردن معرفی‌شده را درآیات قرآن جست و اثر آیات قرآن را در مفهوم روایت به‌راحتی مشاهده نمود. همچنین با توجه به بررسی‌های انجام‌شده بیشترین نوع استفاده از آیات قرآن در این حدیث نفی کلی بوده و در مواردی از رابطه نفی متوازی و نفی جزئی نیز استفاده‌شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

آقا گل زاده فردوس(۱۳۹۰)، **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران، نشر علمی.

آقا گل زاده، فردوس(۱۳۹۲) **فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی**، تهران، نشر علمی.

آلن، گراهام (۱۳۸۰)، **بینامتنیت**، ترجمه پیام یزدان جو، تهران، نشر مرکز.

بسنج، دانیال و تقی زاده، حسین(۱۴۰۰)، زمان روایت در فیلم تکرارکنندگان بر اساس روایت شناسی ژرار ژنت، **دوفصلنامه روایت‌شناسی**، سال ۵ شماره ۹.

تودوروف، تزوتان(۱۳۷۷)، **منطق گفتگویی میخائیل باختن**، ترجمهء داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز. چاپ اول.

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نورالثقلین**، تصحیح هاشم رسولی، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ چهارم.

طباطبایی، محمدحسین(۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی،قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴)، **تفسیر مجمع البیان**، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران، نشر فراهانی، چاپ اول.

عاصفی، محمد مهدی(بی‌تا)، **نکاتی درباره حدیث عنوان بصری از امام صادق**، نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

عزام، محمد(۲۰۰۱)، **النص الغائب تجلیات التناص فی الشعر العربی**، دمشق: نشر اتحاد الکتاب العرب.

مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی(۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم

میرزایی فرامرز، واحدی ماشالله(۱۳۸۸)، **روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر**، نشریه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، شماره ۲۵.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۵)، **بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم**، تهران، نشر سخن، چاپ اول.

نامورمطلق، بهمن(۱۳۸۶)، ترامتنیت مطالعهٔ روابط یک متن با دیگر متنها، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۶».